درس سوم

ماجرای یک مسافرت

در سالن انتظار فرودگاه بودیم. سالن پر از مسافر بود. کنار من دختری نشسته بود که چهره‌اش نشان می‌داد ایرانی نیست. مادرش او را هِلِن صدا می‌زد.

من مشغول ورق زدن کتابِ «داستان‌های قرآن» بودم؛ می‌خواستم داستان حضرت‌مریم را بخوانم.

همین که مشغول مطالعه شدم، هلن، که چشمش به اسم قصّه و تصویر حضرت‌مریم افتاده بود با تعجّب به من گفت: «شما مسلمان‌ها هم حضرت مریم را می‌شناسید؟»

گفتم: «بله می‌شناسیم. نام ایشان در کتاب‌های دینی ما هم آمده است».

«چه جالب! نمی‌دانستم!»

گفتم: «چه خوب فارسی حرف می‌زنی!»

«چهار سال است در کشور ایران زندگی می‌کنیم. راستی در کتاب‌های دینی شما درباره‌ی حضرت مریم چه چیزهایی نوشته شده است؟»

گفتم: «در کتاب آسمانی ما قرآن، چند بار نام او آمده و یکی از سوره‌های قرآن به نام اوست».

مادرم که با علاقه به گفت‌وگوی من و هلن گوش می‌کرد از کیفش قرآنی را بیرون آورد و فهرست سوره‌های قرآن را به هلن نشان داد:

- «اینجا را ببین! سوره‌ی نوزدهم قرآن، سوره‌ی مریم نام دارد».

هلن تا نگاهش به کلمه‌ی مریم افتاد، چشم‌هایش درخشید و کمی حیرت‌زده شد.

مادرم ادامه داد: «در قرآن، خدای مهربان او را الگوی انسان‌های مؤمن معرفی کرده است».

هلن پرسید: «در قرآن چه چیزهایی درباره‌ی حضرت مریم گفته شده است؟»

کتابم را نزدیک او بردم: «دوست داری با هم بخوانیم؟»

- «بله!»



۱ـ نام کتاب آسمانی ما مسلمانان چیست ؟ قرآن

۲ـ نوزدهمین سوره ی قرآن چه نام دارد؟ سوره ی مریم

Scanned with CamScanner

۳ـ نذر مادر مریم چه بود؟

۴ـ چرا حضرت مریم در بیت المقدس زندگی می کرد؟

۳ـ مادر مریم زنی بسیار با ایمان بود. او نذر کرده بود که اگر صاحب فرزندی شود، فرزندش را خدمتگزار «بیت‌المقدّس[۱]» کند.

۴ـ وقتی مریم به دنیا آمد و بزرگ شد، مادر او به نذرش عمل کرد و دخترش خدمتگزار بیت المقدّس شد.

۵ـ پدر مریم پیش از تولّد او از دنیا رفته بود و برای همین حضرت زکریا سرپرستی او را پذیرفت. او پیامبر خدا و شوهر خاله‌ی مریم بود.

روزی حضرت زکریا وارد بیت‌المقدّس شد. مریم را در گوشه‌ای مشغول عبادت دید.
ناگهان چشمش خیره ماند.
ـ دخترم! ... تو که امروز از معبد بیرون نرفته‌ای؟
ـ خیر.
ـ کسی نیز به اینجا نیامده است؟
ـ خیر.
ـ پس ... این غذاها... اینها از کجا رسیده؟ ... این میوه‌ها ... این میوه‌ها که در این فصل پیدا نمی‌شود...!
مریم با سخن خود، چشمان حضرت زکریا را غرق در اشک شوق کرد.
ـ به امر پروردگار این هدیه‌ها برایم می‌آید و در کنارم قرار می‌گیرد.
حضرت زکریا فهمید که مریم با این سنّ کم، چه مقام بزرگی نزد خدا دارد.
تا اینکه یک‌روز، فرشتگان نزد مریم آمدند و گفتند:

۶ـ «خدا تو را انتخاب کرده است و در بین تمام زنانی که در دنیا زندگی می‌کنند، تو از همه برتری[۲]...
به تو مژده می‌دهیم که صاحب فرزندی می‌شوی به نام عیسیٰ مسیح که پیامبر است و انسانی بسیار بزرگ»[۳].
مدّتی بعد فرزند حضرت مریم سلام‌الله‌علیها به دنیا آمد....



۵ـ چرا حضرت زکریا سرپرستی حضرت مریم را برعهده گرفت ؟

۱ـ مکان مقدّسی در فلسطین
۲- سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۴۲
۳- سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۴۵

۶ـ مژده فرشتگان به حضرت مریم چه بود؟

Scanned with CamScanner

وقتی داستان را با هم خواندیم به او گفتم: «پیامبر ما نیز درباره‌ی حضرت مریم جملات زیبایی فرموده‌اند» و یکی از حدیث‌های پیامبر را برایش خواندم:

«بهترین زنان بهشت، مریم، خدیجه، فاطمه و آسیه‌اند».

هلن بسیار خوشحال بود و با شادمانی گفت:

«امروز روز خیلی خوبی بود! هم یک دوست خوب پیدا کردم و هم فهمیدم که شما نیز حضرت مریم را می‌شناسید و به او احترام می‌گذارید».

۷- بهترین زنان بهشتی

ایستگاه فکر

با کمک دوستانت چه عنوانی برای این درس پیشنهاد می‌دهی؟

❁ پیشنهادت را در جای خالی نام درس بنویس.

برایم بگو

با توجّه به درس، حضرت مریم چه ویژگی‌هایی داشت؟ **خداوند** را بسیار عبادت می کرد

با ایمان

راستگو

نیکوکار

بگرد و پیدا کن

یکی از ویژگی‌های برجسته‌ی حضرت مریم سلام الله علیها در آیه‌ی ۷۵ سوره‌ی مائده آمده است.

با مراجعه به قرآن، آیه را بخوانید و این ویژگی را پیدا کنید.

صدیقه (به معنی راستگو)

Scanned with CamScanner

تدبّر کنیم

این آیه را بخوانید:



ای مریم، **فرمان‌بردار پروردگار خود باش و سجده کن و با رکوع کنندگان رکوع نما.**

این آیه به کدام بخش درس اشاره می‌کند؟

به عبادت بسیار حضرت مریم اشاره می‌کند.

گفت‌وگو کنیم

پیامبر خدا این چهار بانو را بهترین زنان بهشت معرّفی کرده‌اند:

حضرت زهرا — حضرت خدیجه — حضرت مریم — حضرت آسیه

- درباره‌ی هریک از ایشان چه ویژگی‌هایی به‌خاطر می‌آورید؟ **به عهده دانش آموز**
- چه ویژگی‌های مشترکی میان ایشان وجود دارد؟ آنها را نام ببرید. **راستگو، با ایمان، نیکوکار، مهربان، فداکار**

Scanned with CamScanner

ایستگاه خلّاقیت

❁ این داستان را بخوانید و آن را به صورت نمایش در کلاس اجرا کنید.



مشرکان مکّه روز به روز، آزار و اذیت خود را نسبت به مسلمانان بیشتر می‌کردند. پیامبر اسلام برای نجات مسلمانان، گروهی از آنها را به سرپرستی جعفر، برادر حضرت علی علیه السّلام، به حبشه فرستاد تا برای مدّتی آنجا در امنیت و سلامت زندگی کنند. مشرکان که از این ماجرا با خبر شدند، نمایندگانشان را به حبشه فرستادند تا از مسلمانان بدگویی کنند و از نجاشی، پادشاه حبشه بخواهند آنها را بیرون کند.

نجاشی گفت: «اینها به کشور ما پناه آورده‌اند. ما اوّل باید به حرفشان گوش کنیم و بعد تصمیم بگیریم».

در همین لحظه جعفر شروع به سخن گفتن کرد:

«ما مردمی بت‌پرست بودیم؛ با همسایگان خود بدرفتاری می‌کردیم، به ناتوانان زور می‌گفتیم و ... . خدای یکتا فردی را از بین ما به پیامبری انتخاب کرد. او به ما یاد داد که خداپرست باشیم. با یکدیگر خوش رفتاری کنیم و ...».

لبخند بر چهره‌ی نجاشی نقش می‌بندد؛ رو به جعفر می‌کند و می‌گوید: «آیا از آنچه پیامبر شما آورده است، چیزی به خاطر داری؟»

جعفر شروع به خواندن آیاتی از سوره‌ی مریم می‌کند ...

با شنیدن آیات سوره‌ی مریم قطره‌های اشک، صورت نجاشی را می‌پوشاند و می‌گوید: «سخنان شما شبیه سخنان پیامبر ما حضرت عیسی است. آسوده خاطر باشید! به خدا سوگند شما را به آنها تسلیم نخواهم کرد!»

Scanned with CamScanner